

## از حکمرانی خوب تا حکمرانی متعالی؛ مروری اجمالی بر زمینه‌های شکل‌گیری، مبانی و ادبیات نظری

آرش کریمی

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، گرایش توسعه منابع انسانی، دانشگاه تهران. Karimi.arash@ut.ac.ir

### چکیده

از زمان‌های گذشته تاکنون همواره نقش حکومت‌ها در پیشرفت و تعالی جوامع و یا عقب افتادگی آنها مورد بحث و مناقشه بوده است. به ویژه در چند دهه اخیر، با مطرح شدن مباحثی مانند دولت کارآمد، دولت کارآفرین، دولت الکترونیک و امروز نیز با طرح مسئله حکمرانی خوب به اوج خود رسیده است. از طرفی اسلام نیز، معیارهای درخشانی را در این زمینه مطرح کرده و با نگرشی عمیق حکمرانی الهی و ولایی را با محور رشد و تعالی انسان معرفی کرده است. هدف از تحقیق حاضر بررسی و تبیین تمایز و تشابه مدل حکمرانی خوب و حکمرانی متعالی می‌باشد. با توجه به اینکه حکمرانی خوب در طول سال‌های متعدد مورد بررسی‌های متعددی قرار گرفته، بنابراین پیچیدگی‌هایی در روش‌ها و شاخص‌های بررسی آن وجود دارد. همچنین، اکثر دانشمندان در یک حکمرانی خوب بر روی مدیریت اثر بخش در حوزه رفاه مردم که توأم با مشارکت عادلانه مردم در امر حکومت داری می‌باشد، توافق دارند. حکمرانی در اسلام بر خلاف الگوی غربی با محوریت توحید و خداباوری و اجرای عدالت و رسیدن به اهداف مادی و معنوی تنظیم می‌شود. امروزه شناخت حکمرانی مطلوب و وضعیت ایده آل و آرمانی تلاش اکثر جوامع جهانی است. ویژگی‌ها و مولفه‌های اساسی حکمرانی‌ها در مطلوبیت و کسب رضایت مردمی از آنها مهمترین مباحث در حکومت داری و رسیدن به کمال و سعادت افراد و جوامع است. در این میان، رویکرد اصلی حکمرانی متعالی کمال مادی و اخروی انسانها بوده و این به دلیل گرایش خدامحوری آن است. اسلام با نگرشی خدامحور، سعادت اخروی را هدف خلقت انسانها و جوامع معرفی می‌نماید و بر همین اساس، هدف خلقت دنیا، انسانها، جوامع و تشکیل حکومت‌ها را نیل به سعادت ابدی میدانند. از سوی دیگر، لیبرال دموکراسی غرب و حکمرانی خوب با تلاش بر توسعه پایدار اقتصادی سعی در رفاه حداکثری جوامع و بهره‌مندی حکمرانان از قدرت و جوانب مادی آن دارد. در جمع بندی می‌توان گفت شاخص‌های حکمرانی خوب از منظر تعالیم اسلامی علاوه بر پوشش شاخص‌های تعریف شده غربی، به لحاظ غنای فرهنگی و ایدئولوژی دارای برتری‌هایی است که در متون غربی یافت نمی‌شود.

واژگان کلیدی: حکمرانی، حکمرانی خوب، حکمرانی متعالی

**Keywords:** governance, good governance, superior governance

#### مقدمه

متناسب با اندیشه سیاسی و ایدئولوژی سیاسی، نوع نظام سیاسی و توزیع قدرت در هر کشوری مبتنی بر باورهای ایدئولوژیکی و ملی آن جامعه بنا نهاده شده است، بر این اساس ابتدا الگوی حکمرانی یا حکمروائی و توزیع قدرت در هر کشوری متناسب با نظام سیاسی حاکم بر آن کشور است. هر چند اصول کلی حاکم بر آن میتواند از یک اندیشه، ایدئولوژی وقواعد صحیح و درست سرچشمه بگیرد (زارعی، بهادر، ۱۳۹۸).

یکی از واژه‌های مهم در اداره امور عمومی، واژه حکمرانی است که در لغت به معنای اداره و تنظیم امور می‌باشد. بر اساس برنامه توسعه سازمان ملل متحد، حکمرانی عبارت از: مدیریت امور عمومی بر اساس اصل حاکمیت قانون، دستگاه قضایی کار آمد، مشارکت گسترده مردم در فرآیند حکومتداری است. مفهوم حکومت را نباید با واژه حکمرانی، یکی تلقی نمود. حکومت متشکل از هادهای سیاسی، اداری و دستگاه‌های قانونگذاری، اجرایی، قضایی و نظامی است، حال آنکه حکمرانی به پویاها یا فرآیندهای تصمیم‌گیری، چگونگی اعمال قدرت، تعامل‌های دولت و شهروندان (افراد و گروه‌ها) اشاره دارد.

حکمرانی خوب در سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم کمتر استفاده می‌شد اما در طول دهه ۱۹۸۰ با مفهومی جدید ظهور کرده است که به چیزی فراتر از حکومت (دولت) اشاره دارد. این اصطلاح در فرهنگ آکسفورد مترادف با واژه دولت استفاده شده است. اما در طول دهه ۱۹۸۰ اندیشمندان سیاسی این اصطلاح را برای متمایز کردن آن از دولت به کار گرفتند. در واقع حکمرانی خوب مفهوم بسیار گسترده‌ای را در بر می‌گیرد که محصول مشارکت سه نهاد دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی است. هر سه آن‌ها برای توسعه انسانی پایدار ضروری هستند. دولت، محیط سیاسی و حقوقی بارور به وجود می‌آورد، بخش خصوصی اشتغال و درآمد را پدید می‌آورد و جامعه مدنی تعامل سیاسی و اجتماعی گروه‌های فعال برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را تسهیل می‌کند (سلامتی و همکاران، ۱۳۹۰).

الگوی حکمرانی خوب می‌تواند نظریه‌ای جدید در جهت بهبود ارائه خدمات و در نظر گرفتن منابع عمومی گردد. در کشورهای در حال توسعه این مسأله از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. این الگو برای اعمال، نیاز به شاخص‌هایی دارد. سؤالاتی که مطرح می‌باشد: مفهوم حکمرانی خوب چیست؟ حوزه‌های تأثیرگذار در تحقق حکمرانی خوب کدامند؟ شاخص‌ها و معیارهای حکمرانی خوب کدامند؟ مهم‌ترین شاخصه حکمرانی خوب و تأثیر آن در حکومت اسلامی چگونه می‌باشد؟

#### حکمرانی

فرهنگ فارسی معین در تعریف حکمران و حکمفرما واژگان مترادفی نظیر «حاکم، والی، فرمانروا، حکمران» را آورده است. حکمرانی در لغت به معنای اداره و تنظیم امور است و به رابطه میان شهروندان و حکومت کنندگان اطلاق میشود (جانسون، ۱۹۹۷). حکمرانی در لغت به معنای حکومت، فرمانروایی، راهبری و حکمرانی تعریف شده است (حق شناس و همکاران، ۱۳۷۹). معادل اصطلاح گاورننس را در زبان فارسی «حکمرانی» و برخی «حکمرانی» بیان کرده اند. به نظر میرسد که مفهوم حکمرانی در زبان فارسی «حکم روا کردن» و یا «حکم روا داشتن» و معنای حکمرانی، «حکم راندن» است (هادی ویسی، ۱۳۹۲). واژه «حکمرانی» واژه جدیدی است که در رابطه با واژه قدیمی «دولت» معنا و مفهوم روشنی ندارد. در فرهنگ لغت آمریکایی «هریتیج» واژه «حکمرانی» به عنوان «فعالیت، شیوه عمل یا قدرت حکمراندن؛ دولت» معنا شده است. در فرهنگ لغت انگلیسی آکسفورد، حکمرانی «فعالیت یا روش حکمراندن، اعمال کنترل یا قدرت بر فعالیت‌های زیردستان؛ نظامی از قوانین و مقررات» تعریف شده است. در دایره المعارف بین المللی علوم اجتماعی نه تنها تعریف واژه «حکمرانی» وجود ندارد بلکه در نمایه آن نیز چنین واژه ای درج نشده است (میدری و همکاران، ۱۳۸۳). زارعی به نقل از مککیم و همکارانش مینویسد: «حکمرانی به روابط بین دولت و جامعه مدنی، حکمرانان و حکمرانی شوندگان، حکومت و حکومت شوندگان مربوط میشود» و تعریف بانک جهانی از حکمرانی را چنین بیان میکند: «فرآیندها و نهادهایی که از طریق آن تصمیمات اتخاذ و اقتدار در یک کشور اعمال میشود». همچنین تعریف برنامه عمران سازمان ملل را اینگونه می‌آورد: «اعمال اقتدار اقتصادی، سیاسی و اجرایی به منظور اداره امور یک جامعه در تمام سطوح حکمرانی شامل مکانیسم‌ها، فرآیندها و نهادهایی است که از طریق آن شهروندان و گروه‌ها منافعتشان را منسجم و مشخص میکنند، با وظایفشان آشنا میشوند و اختلافاتشان را حل و فصل میکنند» و در جایی دیگر، تعریفی دیگر از همین سازمان این چنین بیان میکند: «حکمرانی اعمال اقتدار اداری، اقتصادی، سیاسی در راستای مدیریت امور کشور در تمام سطوح

بوده و ساز و کارها، فرآیندها و مؤسساتی را در بر میگیرد طریق آنها شهروندان و گروههای جامعه منافع خود را به هم پیوند زده، حقوق خود را پیگیری، تعهدات خود را ادا و اختلافات خود را حل و فصل نمایند.

بر این اساس مفهوم حکمرانی مفهومی جدیدی نیست و قدمت آن به اندازه تمدن بشریست. حکمرانی به معنای فرایند تصمیم‌گیری و فرایندی که طی آن تصمیمات به مرحله عمل درمی آیند، است. حکمرانی می‌تواند در چندین زمینه مورد استفاده قرار گیرد مانند: حکمرانی سازمانی، حکمرانی محلی، حکمرانی ملی، و حکمرانی بین‌المللی (شنگ، ۲۰۱۳). حکمرانی موضوعی است که بر نحوه تعامل دولت‌ها و سایر سازمان‌های اجتماعی با یکدیگر، نحوه ارتباط با شهروندان و نحوه اتخاذ تصمیمات در جهانی پیچیده تمرکز داشته و فرایندی است که از طریق جوامع و سازمان‌ها تصمیمات خود را اتخاذ و بواسطه آن، مشخص می‌کنند که چه کسانی در این فرایند درگیر و چگونه وظیفه خود را به انجام برسانند (صفایی پور و همکاران، ۱۳۹۲). طبق نظر بانک جهانی، حکمرانی عبارت است از شیوه‌ای که در آن قدرت در مدیریت منابع اقتصادی و اجتماعی یک کشور، بکار گرفته می‌شود (کافمن و همکاران، ۲۰۱۰).

در علوم سیاسی حکمرانی واژه‌ای است که به اندازه خود این علوم قدمت دارد؛ نظریه پردازان سیاسی از ارسطو تا قرن معاصر در باب مفهوم حکمرانی اندیشه و تفکر کرده‌اند. حکمرانی مجموعه‌ای از اقدامات فردی و نهادی، عمومی و خصوصی برای برنامه‌ریزی و اداره مشترک امور است و فرایند مستمری از ایجاد تفاهم میان منافع متفاوت و متضاد است که در قالب اقدامات مشارکتی و سازگار حرکت می‌کند و شامل نهادهای رسمی و ترتیبات غیررسمی و سرمایه اجتماعی شهروندان است (دیندار فرکوش، ۱۳۹۱).

در باب دلالت معنایی حکمرانی باید گفت حکمرانی در ذات خود تعامل و همکاری بین جامعه مدنی و نظام سیاسی یا تعامل بین دولت و شهروندان را دارد. حکمرانی به پویاها یا فرایندهای تصمیم‌گیری در جامعه، چگونگی کاربرد قدرت و نحوه روابط دولت و شهروندان (افراد و گروه‌ها) اشاره دارد. به گونه‌ای بنیادین، حکمرانی در پیوند با چگونگی کاربرد قدرت، تعامل و پاسخ‌گویی معنا می‌یابد. حکمرانی پیوستاری است که در یک سوی آن حکمرانی بد و در سوی دیگر آن حکمرانی خوب قرار دارد. گذر از حکمرانی بد به حکمرانی خوب بستگی به میزان حضور بخش‌های مختلف جامعه در فرایند تصمیم‌گیری دارد (ساعی و همکاران، ۱۳۹۱).

در واقع، حکمرانی روش و شیوه اداره امور یک گروه، جامعه، کشور یا منطقه‌ای خاص با استفاده از ابزار در اختیار و اهداف از پیش تعیین شده می‌باشد. به عبارت دیگر، حکمرانی روش و شیوه اداره امور یک جامعه هدف در مقیاس‌های مختلف جغرافیایی از مقیاس سکونتگاهی تا محلی، ناحیه‌ای و ملی در سطح فروملی و ملی و مقیاس‌های منطقه‌ای، بین‌المللی، تمدنی و جهانی در سطح فراملی می‌باشد. حکمرانی جهانی، حکمرانی تمدنی، حکمرانی بین‌المللی و حکمرانی منطقه‌ای ناظر به نوعی از حکمرانی است که با نگاهی کلان سعی در اجرای حکمرانی جهانشمولی دارد تا با وحدت و انسجام فراملی بتواند هدایت و سعادت بشریت را رقم بزند. حکمرانی شرکت‌های فراملیتی و چند ملیتی، حکمرانی سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بخشی از این نوع حکمرانی است که اکنون با دیدگاه‌های اکثر غربی شکل گرفته و امور مربوطه را با اهداف مشخص پیگیری، اجرا و نظارت می‌نمایند. از سوی دیگر حکمرانی ملی، ناحیه‌ای، محلی و سکونت‌گاهی معطوف به نوعی از حکمرانی است که در مقیاس فروملی و خرد جغرافیای اداره امور یک کشور، استان، شهرستان، شهر و روستا را در بر میگیرد. حکمرانی در مقیاس فروملی می‌تواند در بخشهای دولتی، خصوصی، مردم نهاد و سایر گروهها و جوامع در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انجام شود.

### حکومت، حاکمیت و پارادایم‌های غالب حکمرانی در جهان

حکومت بعد عمودی ساختار سیاسی تشکیلاتی قانونی است که بر بنیاد رضایت عمومی مردم در یک گروه انسانی مشخص پای می‌گیرد که «سرزمین» چهره افقی آن شمرده میشود. به گفته دیگر، سرزمین سیاسی (کشور) جلوه گاه فیزیکی است که بعد عمودیش حکومت خوانده میشود (مجتهدزاده، ۱۳۹۲). هر چند تعدادی از نویسندگان چنین اظهار داشته اند که حکومت و دولت دو کلمه مترادف هستند، اکثریت افراد صاحب نظر چنین عقیده دارند که حکومت یک وسیله و ابزار ضروری دولت است و یا حکومت را میتوان سازمانی از دولت نامید که به طور عادی از سه قسمت یعنی قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضائیه به اضافه تشکیلات اداری تشکیل شده است (قالیباف، ۱۳۹۱). انواع گوناگونی از شکل و ساختار حکومت وجود دارد، اما همانطور که لیکاک گفته است برای به وجود آمدن حکومت: «صرف وجود اطاعت از نیروی برتر کافی است. شکل‌های استبدادی یا ستمگری حکومت با فراهم کردن این شرایط، همان وضعیت سیاسی را به وجود می‌آورد که اگر اقتدار حکومت از رضایت عمومی برآمده باشد» (لیکاک، ۱۹۲۴). در مجموع، از میان نظریه‌های

گونگون مربوط به حاکمیت، میشود در مورد دو گروه اصلی از باورهای مربوط به ریشه حاکمیت بحث کرد: (۱) نظریه های حاکمیت الهی؛ (۲) نظریه های حاکمیت مردم (توکل نی و همکاران، ۱۳۹۵). به دیگر سخن پارادایم ها و گفتمان های غالب در حوزه حکمرانی در مقیاس های مختلف جغرافیایی شامل: مقیاسهای سکونت گاهی، محلی، ناحیه ای، ملی، منطقه ای، بین المللی، تمدنی و جهانی؛ از دو اندیشه اصلی لیبرال دموکراسی غربی و اسلام ناب محمدی نشأت می گیرند. رویکرد یا نظریه حکمرانی خوب منبعث از اندیشه سیاسی لیبرال دموکراسی غرب و رویکرد یا نظریه حکمرانی متعالی از اندیشه سیاسی اسلام ناب شیعی سرچشمه می گیرند.

### حکمرانی خوب

لیون (۲۰۰۰)، حکمرانی خوب را، مدیریت اثربخش منابع اقتصادی و اجتماعی یک کشور می داند. به گونه ای که چنین مدیریتی شفاف، پاسخگو، عدالت جو و باز باشد. از نظر داروین (۱۹۹۶) حکمرانی خوب درحقیقت پارادایم جدید در اعمال حاکمیت محسوب می شود که سعی دارد با تجمیع ویژگی های خاص، حاکمیت ایده آل را توصیف کند. ظهور حکمرانی خوب را می توان مجموعه جدیدی از ایدئولوژی حاکمیتی در اداره امور عمومی به حساب آورد که سبب شکل گیری ایده ها و باورهای کلیدی در مدیریت کلان جامعه شده است. بانک جهانی حکمرانی خوب را به عنوان سنت ها و نهادهایی تعریف می کند که توسط آن ها قدرت به منظور مصلحت عمومی در یک کشور، اعمال می شود که مشتمل بر؛ ۱. فرایندی است که از طریق آن صاحبان قدرت، انتخاب، نظارت و تفویض می شوند. ۲. ظرفیت و توانایی دولت برای اداره کارآمد منابع و اجرای سیاست های درست. ۳. احترام شهروندان و دولت به نهادهایی که تعاملات اجتماعی و اقتصادی میان آن ها را اداره می کنند (کمپانی و سلاطین، ۱۳۸۹).

بر اساس تعریف برنامه عمران سازمان ملل، حکمرانی خوب عبارت است از مدیریت امور عمومی بر اساس حاکمیت قانون، دستگاه قضایی کارآمد و عادلانه و مشارکت گسترده مردم در فرایند حکومت داری. به عبارت دیگر هر اندازه حاکمیت قانون بیشتر و دستگاه قضایی کارآمدتر و عادلانه تر و میزان مشارکت در یک کشور بیشتر باشد حکمرانی در آن کشور بهتر است (می دری، ۱۳۸۵).

### پیدایش تفکر حکمرانی خوب

دغدغه هایی که انگیزه اصلی پیدایش ادبیات حکمرانی خوب بوده، علاوه بر ملاحظات تجربی، ریشه در مباحث عقلی و اندیشمندانه ای دارد که در مورد دولت و نقش آن در توسعه اقتصادی، رفاه و عدالت اجتماعی صورت گرفته است. حکمرانی خوب در سال های پیش از جنگ جهانی دوم کمتر استفاده می شد اما در طول دهه ۱۹۸۰ با مفهومی جدید ظهور کرده است که به چیزی فراتر از حکومت (دولت) اشاره دارد. این اصطلاح در فرهنگ آکسفورد مترادف با واژه دولت استفاده شده است. اما در طول دهه ۱۹۸۰ اندیشمندان سیاسی این اصطلاح را برای متمایز کردن آن از دولت به کار گرفتند. شکل گیری حکمرانی خوب مبتنی بر غالب شدن پارادایم های نوین در عرصه سیاست و مدیریت بود. تغییر در اداره امور که هم به لحاظ هنجاری و هم از نظر عملی در دهه های ۷۰ و ۸۰ میلادی ایجاد شد، امکان پا گرفتن مفاهیمی چون مشارکت شهروندان و توانمندسازی را به وجود آورد. شرایط بحرانی اقتصاد در دهه ۷۰ که با تحولات گسترده اجتماعی همراه بود، سنگ بنا و پیش زمینه حکمرانی خوب است. افزایش شدید فقر و نابرابری در اواخر دهه ۱۹۸۰ که از پیامدهای الگوی دولت حداقل بود، باعث شد تا بانک جهانی به این نکته دست یابد که مسأله حکمرانی یعنی شیوه مدیریت و اداره کشور یا رابطه شهروندان با حکومت کنندگان موضوع کلیدی توسعه است. این مسأله به تدریج در بانک جهانی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. به طوری که گزارش سالانه توسعه جهانی در سال ۱۹۹۷ به مسأله دولت اختصاص یافت. موضوع محوری این گزارش نقش دولت در بهبود وضعیت اقتصادی و راهکارهای توانمند ساختن دولت بود. کارشناسان بانک جهانی، با ارائه شواهد مختلف نشان دادند که موفقیت سیاست های اقتصادی بستگی به توانمندی و قابلیت های دولت دارد و بدون ظرفیت های لازم در دولت، آزادسازی های مالی به بحران پولی و بانکی می انجامد. در این دوره بود که ایده تغییر ساختار حکومت مطرح شد. بر اساس تحقیقات مختلف، سیستم های مدیریتی در دهه اخیر، با توجه به مشارکت شهروندان از حکومت به حکمرانی تغییر نموده است (آدینه وند، ۱۳۹۱).

### دلایل توجه به حکمرانی خوب

دولت ها در آغاز قرن ۲۱ با چالش های جدیدی مواجه شده اند. از جمله:

- در عصر جهانی شدن، دولت‌ها باید واکنش فعالانه‌ای به فرصت‌های مثبت اقتصادی و واکنش‌های تدافعی نسبت به فشارهای منفی اقتصادی از خود نشان دهند.
  - بروز تغییرات جمعیتی در اکثر کشورها، بر دولت‌ها به عنوان کارفرما و فراهم‌کننده خدمات تأثیر گذاشته است. جمعیت اکثر کشورها، مسن‌تر شده است و این جمعیت مسن، خواهان خدمات اجتماعی بیشتری هستند. همچنین، سازمان‌های دولتی باید برای استخدام افراد ماهر و بانگیزه با سازمان‌های غیرانتفاعی و کارفرمایان خصوصی رقابت کنند. خصوصاً اینکه سطح دستمزدها در بخش دولتی نسبت به بخش خصوصی پایین‌تر است. پس، سازمان‌های دولتی باید مشوق‌های غیر پولی دیگری برای استخدام و حفظ کارکنان با عملکرد بالا شناسایی کنند و این چالش بزرگ برای آن‌ها خواهد بود.
  - بخش دولتی با انتظارات جدید شهروندان تحصیل کرده روبرو خواهد بود. بدین معنی که شهروندان، انتظار دریافت خدمات باکیفیت بالاتری را خواهند داشت. بنابراین دولت‌ها باید قابلیت‌هایی برای شهروندان و ذی نفعان فراهم آورند تا آن‌ها بتوانند در موضوعات عمومی مشارکت فعالتری داشته باشند.
- پاسخگویی به این چالش‌ها نیازمند برخورداری از حکمرانی صحیح در سطح کلان جامعه است (صانعی، ۱۳۸۵).

### اصول کلیدی حکمرانی خوب در بخش عمومی

- کارکرد حکمرانی خوب در بخش عمومی جهت اطمینان از این است که سازمان‌ها همواره در راستای تأمین منافع عمومی گام برمی دارند.
- تعهد قوی به صداقت، ارزش‌های اخلاقی، و حاکمیت قانون؛
- تعهد گسترده و جامع سهامدارن؛
- تعیین نتایج بر اساس اقتصاد پایدار، و منافع اجتماعی و محیطی؛
- تعیین مداخلات لازم برای بهینه‌سازی دستیابی به نتایج در نظر گرفته شده؛
- توسعه ظرفیت سازمان، از قبیل توانایی رهبری خود و افراد درون آن؛
- مدیریت ریسک‌ها و عملکرد از طریق کنترل داخلی قوی و مدیریت مالی عمومی قدرتمند؛
- بکارگیری عملیات مناسب در شفاف‌سازی و گزارش دهی برای تضمین پاسخگویی مؤثر (استریت، ۲۰۱۳).

### عوامل تأثیرگذار بر تحقق حکمرانی خوب

حکمرانی خوب معیاری برای ارزیابی اقدامات حکومت هاست. بیشترین مطالعات درباره چگونگی تحقق یا عدم تحقق معیارهای حکمرانی خوب درباره کشورهای توسعه نیافته است، زیرا تقریباً مدل و شرایط اکثر آن‌ها صرف نظر از برخی ویژگی‌های خاص، یکسان است. در واقع حکمرانی به افراد و سازمان‌هایی می‌پردازد که در فرایند تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات نقش دارند. در این بحث تعدادی عوامل تأثیرگذار بر تحقق حکمرانی خوب به عنوان مدلی عام و فراگیر انتخاب شده است که نمونه جالبی برای پیگیری این بحث محسوب می‌گردد و توجه به فرمول آن، مراقبت و کنترل در راستای نیل به آن و لحاظ کردن شرایط و مقتضیات داخلی می‌تواند برای برخی کشورها مناسب باشد.

(۱) **کنترل و تحقق قانونگرایی:** قانون‌گرایی وضعیتی است که در آن تمام افراد از جمله مقامات سیاسی همگام با افراد عادی به قانون و حقوق دیگران احترام گذارند. قانون‌گرایی مهمترین و بنیادی‌ترین عنصر در یک جامعه مدنی با ثبات است. شکست بسیاری از حکومت‌ها در ۲۰ سال گذشته احتمالاً به دلیل فروپاشی قانون‌گرایی بوده است. زمانی که یک مقام سیاسی در موقعیتی قرار گیرد که رفتار متأثر از قانون را نپذیرد و قانون را به شیوه مطابق میل خود تفسیر کند، هرج و مرج روی خواهد داد.

(۲) **تمرکززدایی اداری:** هدف از تمرکززدایی تلاش برای ایجاد مشارکت مطلوب در سطح قوای مختلف کشور است. باید از تمرکز قدرت در دست نهادهای حکومت مرکزی جلوگیری کرد و بخشی از اختیارات این مقامات که ماهیت محلی دارند، به سطوح محلی منتقل گردند.

هدف دیگر تمرکززدایی انتقال پدیده پاسخگویی به سراسر ارکان قدرت می‌باشد. باید این تمرکززدایی در هر سطحی اعمال گردد و مردم در موقعیتی قرار گیرند که نسبت به تصمیم‌گیری خود احساس مالکیت داشته باشند.

**۳) لزوم افزایش پاسخگویی مالی:** مسائل مالی و اقتصادی یکی از مهمترین عرصه‌ها در راه رسیدن به حکمرانی خوب محسوب می‌گردد. از این لحاظ که فساد مالی مهمترین فساد در بخش مالی می‌باشد. بسیاری از کسانی که به نحوی برای کسب قدرت تلاش می‌نمایند، استفاده از مواهب مادی قدرت برایشان جذاب می‌باشد. لذا اولین گام برای حکومت‌ها این است که هزینه لازم را برای پاسخگویی و افشاگری در بخش عمومی بپردازند.

**۴) تقویت آزادی بیان و مطبوعات:** مطبوعات بعنوان یکی از ارکان دموکراسی نقش مهمی در روند دموکراسی ایفا می‌کند. مطبوعات آزاد نشانگر آگاهی جامعه است. لذا لازم است موضوعات مهم بخش عمومی برای مردم آشکار و واضح بیان شود. مطبوعات نباید در دستان افرادی خاص قرار داشته باشد، بلکه باید به عنوان تریبونی عمومی تلقی شوند که همگان بدون تبعیض و ترس از حکومت به آن‌ها دسترسی داشته باشند و بتوانند مطالبات خود را بیان دارند (صفایی پور و همکاران، ۱۳۹۲).

#### نظریه حکمرانی متعالی (خدامحوری)

حکمرانی متعالی، داستان تعهد آگاهانه، جدی، مستمر و مستقل جامعه به تحقق عدالت اجتماعی است؛ بنابراین علاوه بر ویژگی‌های حکمرانی خوب، نظیر حاکمیت قانون، بهبود کیفیت، بهره‌مندی از سیستم قضایی مستقل، تفکیک قوای متعادل، تلاش برای نیل به اجماع در جامعه، تمرکززدایی و مبارزه با فساد و رفتارهای خودسرانه، رعایت منافع ملی در عقد قراردادها، شایسته‌سالاری اداری، کاهش هزینه و توجه به بازده عملکرد نیز مورد توجه قرار می‌گیرد (پورعزت، ۱۳۹۱). بدین ترتیب، در اثر توسعه حکمرانی متعالی، جامعه‌ای متعالی شکل می‌گیرد؛ جامعه‌ای آگاه، جدی، مستقل و مراقب. این مهم مستلزم جهاد در همه ارکان و احوال زندگی است. جهادی که حتی در حفظ شرایط اقتصادی و اجتماعی نیز متجلی می‌شود (پورعزت، ۱۳۹۴). در نظریه حاکمیت الهی، قدرت ناشی از نیروی ماوراءالطبیعه است که از سوی خداوند، طبق موازین و احکامی، به مسئولان و مراتب پایینتر انتقال می‌یابد (قاضی، ۱۳۷۰). این دیدگاه بر مبنای ادیان و کتب مقدس آسمانی و دستوره‌های دینی متکی است. در مکاتب الهی، اعتقاد و باور پیروان واقعی ادیان بر این است که هر گونه قدرتی تنها از اراده خداوند نشأت می‌گیرد و خداست که از هر عیبی مبرا و از ظاهر و باطن دو عالم آگاه است. از دیدگاه توحیدی، انسان آفریده خداوند (ممکن الخطا) و در دستگاه عظیم آفرینش موجودی فناپذیر با آگاهی‌های بسیار محدود است. به اعتقاد پیروان این دیدگاه، انسان در عین حالی که مختار آفریده شده و می‌تواند مسیر رشد و تعالی را انتخاب کند، ولی هرگز قادر نخواهد بود که از کمال برسد که واجد شرایط قانونگذاری برای زندگی و سعادت دنیوی و اخرویش و جامعه باشد. بنابراین دیدگاه، انسان شایستگی لازم را برای وضع قوانین ندارد، بلکه تمام قدرت و حکومت از مشیت خداوندی است که پس از تعلق گرفتن اراده خداوند بر خلقت انسان، از بین مردم برگزیدگانی را از هیوط آدم به زمین تا بعثت حضرت خاتم النبیین به پیامبری مبعوث و به آنان رسالت داد تا مردم را به یکتاپرستی و راه صحیح زندگی دعوت کرده، زمینه رستگاری آنها را در دو جهان مهیا کنند (تهامی، ۱۳۹۰). طرفداران این نظریه مدعی هستند که تشکیل دولت ناشی از حکمت الهی و اراده خداوندی بوده و متصدیان امور از طرف خداوند مبعوث می‌شوند و از جانب و به نمایندگی او مردم را اداره می‌کنند. این نظریه در ممالک قدیم مانند مصر، چین، آشور، کلد و حتی در یونان و روم نیز معمول بوده است. در آن دوران فرمانروایان ماهیت خدایی داشته‌اند و خود در زمره خدایان بوده‌اند. مردم مصر و روم، فرعونها و امپراتوران را از خدایان می‌دانسته‌اند. پس از ظهور حضرت مسیح این نظریه توسعه یافت و از طرف روحانیون مسیحی تقویت شد. در حقیقت روحانیون مسیحی برای پیغمبرانی که فرستاده خداوند هستند، حق حاکمیت قائل شده و معتقد بودند که آنها باید بر مردم حکومت کنند و تعالیم دینی را در اجتماع اجرا نمایند و پس از پیغمبران، وظیفه روحانیون است که اداره امور کشور را در دست گیرند. غالب نویسندگان قرون وسطا مانند سنت آگوستین، دولت را ناشی از خداوند دانسته و مدعی بودند که اداره مملکت بایستی در دست روحانیون و نمایندگان مذهب مسیح باشد. شیخ الرئیس ابوعلی سینا در قرن چهارم و پنجم هجری نیز برای دولت منشأ الهی قائل شده و از این نظریه چنین نتیجه گرفته است که مقنن باید از طرف خداوند مبعوث شود (قالیباف، ۱۳۹۱). به اعتقاد پیروان حقیقی ادیان الهی، قدرت خداوند نامحدود و وجود اقدسش از هر نقیصی مبرا است. از این رو فرستادگانش حاملبهرترین قوانین بوده و شایسته‌ترین افراد برای تشکیل حکومت و اداره جامعه هستند. حکومت‌های خدایی بر مبنای توحید، نبوت، معاد و حذف اعتبارهای طبقاتی، قومی و نژادی بنا میشوند و کل جامعه انسانی را مورد خطاب خود قرار میدهند.

حکومت‌های الهی مبارزه با ظلم، فساد و جنایت را سرلوحه کار خود قرار می‌دهند و آرمان آنها تعالی و سعادت انسان است (تهامی، ۱۳۹۰). قرن هفده و هجده میلادی، دوره ایی است که در آن رشد علوم تجربی روی داد و این موضوع باعث بروز روحیه افراطی علم گرایی شد. این علم گرایی که روش آن، تأکید مفرط بر تجربه بود، اساساً به نفی تدبیر و حاکمیت خدا انجامید و خدا به سان، ساعت سازی تصویر شد که جهان را آفرید و آن را به حال خود رها ساخت. به علاوه، در دوره فوق، نظریه حکومت خدا (تئوکراسی) مورد تشکیک جدی و عمیق قرار گرفت و به جای آن، نظریه هایی ارائه شد که در آنها، مشروعیت حاکمیت سیاسی-اجتماعی، موقوف به رأی مردم گردید و حکومت از بالا به پایین، جای خود را به حکومت دموکراتیک (مردم) و از پایین به بالا داد (شیرودی و همکاران، ۱۳۹۳).

### شاخص‌های حکمرانی متعالی

برخی از مهمترین مولفه های اساسی و اصولی حکمرانی متعالی که به عنوان مشخصه های «دولت کریمه»، «دولت فاضله» و «دولت صالحه» می‌تواند هدایت و سعادت افراد بشر و جامعه را به کمال آرمانی و واقعی مدنظر اسلام رهنمود سازد، عبارتند از:

#### ۱. شاخص حاکمیت قانون

یکی از شاخص‌های حکمرانی خوب در اسلام قانون مداری یا حاکمیت قانون است. منظور از حاکمیت قانون در اسلام، اعمال قوانین الهی در همه عرصه‌ها و بر همه افراد است؛ زیرا اگر قانون حاکم باشد هیچ صاحب حقی از تباه شدن حقتش نخواهد ترسید و هیچ زورمندی در سایه زر و زور خویش نخواهد توانست از چنگ قانون بگریزد. احساس امنیت در جامعه، از نشانه‌های حاکمیت قانون است. با توجه به شاخص حاکمیت قانون؛ تمام امور سیاسی، اقتصادی و اداری کشور و تصمیمات مقامات دولتی باید بر اساس قانون باشد و قدرت بلا منازع فرماندهی در جامعه به قانون واگذار شود (ارسطا، ۱۳۷۹)؛ بنابراین مقامات یک کشور مکلفاند همواره در تصمیماتی که می‌گیرند و اعمالی که انجام می‌دهند خواه ناظر به شخص یا اشخاص معینی باشد و خواه به عموم مردم، قوانین و مقررات را رعایت کنند (نقیبی مفرد، ۱۳۸۹). بدین سان می‌توان گفت که منظور از حاکمیت قانون در فرایند حکمرانی اسلامی، این است که سیاست‌گذاران همانند شهروندان، در برابر قوانین یکسان تلقی شوند و نسبت به عملکرد خود، پاسخ گو باشند. تفاوت اساسی حکمرانی خوب در رویکرد اسلام با رویکرد غربی آن در مبانی قانون گذاری است. اسلام، قانون و قانون گذاری را منحصر به خداوند یا کسانی می‌داند که از طرف خداوند باشند (پیامبران و امامان علیهم السلام و ولی فقیه (مصباح یزدی، ۱۳۸۰) و حکمرانان را تنها مجری آن‌ها به حساب می‌آورد (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵) که فقط در محدوده قانون الهی حق الزام به مردم را دارند و حتی حق جعل قانونی جزئی در خارج از چارچوب قوانین الهی را ندارند و در این امر، فرقی بین رسول گرامی اسلام (ص)، امامان معصوم (ع) و سایر حاکمان نیست. چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم، پیامبرش را تهدید می‌کند که اگر برخلاف وحی الهی چیزی را به نام دین از جانب خداوند اعلام و اجرا کند، به عقوبت سختی مبتلا می‌سازد: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَالِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» و اگر (محمد) به دروغ برخی سخنان را به ما نسبت می‌داد، محققاً ما او را (به قهر و انتقام) می‌گرفتیم و رگ گردنش را قطع می‌کردیم (حاقه، ۴۴-۴۶).

#### ۲. شاخص مردم سالاری دینی

در تعریف مردم سالاری دینی آمده است: «روش و شیوه زندگی سیاسی مردمی است که نظام دینی را پذیرفته‌اند و آن نظام حداقل تضمین کننده آزادی، استقلال، رضایت‌مندی، مشارکت سیاسی و اجرایی عدالت اجتماعی سیاسی مردم و در نهایت احساس حاکمیت روح شریعت در زندگی سیاسی مردم باشد.» (پورفرد، ۱۳۸۴).

بنابراین در حکمرانی خوب از منظر اسلام، مردم در مشروعیت نظام سیاسی نقشی ندارند اما در مقبولیت و کارآمدی آن بسیار تأثیر گذارند. اساساً نظام سیاسی اسلامی در شکل‌گیری و تداوم نیازمند حضور و رضایت مردم است و بدون آن ایجاد و تداوم پیدا نمی‌کند. چه آن که حکمرانی، اعمال سلطه بر مردم است و هیچ حکومتی نمی‌تواند در برابر مردم که طرف دیگر حکومت هستند، بی تفاوت باشد. لذا حکومتی موفق خواهد بود که نظر مردم را با خود همراه سازد (وحیدی منش، ۱۳۸۴).

هنگامی که مردم به حضرت علی (ع) هجوم آوردند تا با او بیعت کنند، ایشان فرمودند: «بدانید اگر تقاضای شما را پذیرم، آن چه را که خود می‌دانم عمل خواهم کرد و اگر مرا وانهدید و کسی دیگر را انتخاب کنید، من هم فردی مثل شما حتی بهتر از شما از او اطاعت خواهم

کرد. ای مردم، امر حکومت چیزی مربوط به خود شماست. هیچ کس غیر از آن کسی که شما انتخاب می کنید، در آن حقی ندارد. « (مجلسی، ۱۴۰۴ ق).

و در روز بیعت در ضمن خطب‌های در مسجد فرمودند: «بر مسلمانان واجب است بعد از آن که حاکمشان از دنیا رفت. قبل از هر اقدامی برای خود حاکمی پاکدامن، عالم، با تقوا و آگاه به قضاوت و سنت رسول الله انتخاب کنند تا امور آنان را سر و سامان دهد و حقوق مظلومان را از ظالمان بستاند. « (مجلسی، ۱۴۰۴ ق). و یا در جای دیگر فرمودند: «اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود. خلافت را نمی پذیرفتم» (نهج البلاغه، خطبه ۳). در اهمیت تأثیرگذاری رأی مردم همین بس که حاکم مشروع منصوب از جانب خداوند نیز، مجاز به اعمال ولایت و تحمیل سلطه خود بر مردم نیست (ارسطا، ۱۳۷۹). بر همین اساس امام خمینی معتقد است که ولی فقیه در صورتی مجاز به تصدی حکومت است که مردم پذیرای حکومت او باشند. ایشان در پاسخ به سؤال مبنی بر این که در چه صورتی فقیه جامعه شرایط به جامعه اسلامی ولایت دارد؟ نوشتند:

«ولایت در جمیع صور دارد؛ لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به رأی اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می شد به بیعت با ولی مسلمین» (ارسطا، ۱۳۷۹).

در حکمرانی خوب غربی، رأی اکثریت را به صورت مطلق ملاک عمل قرار می دهد؛ اما در الگوی اسلامی، در بعد قانون گذاری، رأی اکثریت در چارچوب شریعت پذیرفته می شود. بدین ترتیب رأی اکثریت همیشه قابل قبول نیست زمانی پذیرفته می شود که حق مدار باشد. در نتیجه؛ برخلاف دیدگاه غربی، در الگوی حکمرانی اسلامی، ضمن احترام کامل به خواست مردم و نظر اکثریت و خرد و عقل جمعی، هیچ موقع «جمع» یا «فرد» را مقدم بر خدا و شریعت الهی نمی نماید و ضمن رعایت چارچوب های اسلامی، به مصالح جمعی اهتمام می ورزد و آن را برخواست و مصالح فردی مقدم می کند.

در حکمرانی خوب غربی، در بهترین شکل و کارآمدترین صورت، تنها تأمین کننده مصالح مادی مردم است، در حالی که در حکمرانی خوب اسلامی علاوه بر تأمین مصالح مادی مردم، وظیفه اصلی خود را انسان سازی و بازسازی و ارتقای امور معنوی مردم به شمار می آورد.

### ۳. شاخص عدالت

عدالت در کتب لغت به معنای قرار دادن هر چیز در جای خود و معامله برابر با افراد برابر و معامله نابرابر با افراد نابرابر است (ارسطا، ۱۳۷۹). در بازخواهی مفهوم عدالت تعبیر (وضع الشی فی موضعه) تعریف بسیار شایسته ای است. امام علی (ع) در باره عدل می فرماید: «العدل یضع الامور مواضعها» یعنی عدل امری است که هر چیزی را به جای خود می نشاند.

با توجه به گستره مفهومی و وسعت معنایی عدالت، به خوبی می توان بر این مدعا استدلال کرد که همه شاخص های حکمرانی خوب باید تحت عنوان حکمرانی عادلانه مندرج باشند. چنانچه قرآن کریم در این رابطه می فرماید:

«ما پیامبرانمان را با دلایل روشن فرستادیم و بر آن ها کتاب و ترازو نازل کردیم تا مردم به عدالت و قسط عمل کنند» (حدید ۲۵).

قرآن کریم در جای دیگر می فرماید:

«و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید» (نساء، ۵۸). این آیه شریفه، یکی از محوری ترین آیاتی است که نشان دهنده اهمیت عدالت در بحث حکمرانی است. در این آیه، عدالت به عنوان یکی از اصلی ترین مباحث حکمرانی میان مردم معرفی گردیده است.

با این چشم انداز، مفاهیم آیات قرآن و حدود الهی در حیطه اجتماعی و حکومتی به عنوان مصادیق عدالت ورزی و احیای نسخه نامه عدالت تشریحی محسوب می شوند. حضرت علی (ع) قوام و پایداری هر نظام سیاسی را رعایت عدل و انصاف در بین آحاد مردم و دوری از هر گونه تبعیض در بین طبقات مختلف جامعه می داند و به کارگزاران حکومتی خود توصیه های لازم را می نماید:

«با افراد تحت حکومت خود با عدل و انصاف رفتار کن که اگر چنین نکنی، بر آن ها ستم روا داشته ای» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

در جای دیگر فرموده است:

«عدالت را به کار گیر و از بی انصافی و بی عدالتی بر حذر باش که بی انصافی کردن با مردم آنان را آواره می کند و بی عدالتی به قیام مسلحانه وا می دارد» (نهج البلاغه، حکمت ۵۷۶).



از منظر اسلام، نه تنها در باب وضع حکم بلکه در اجرای حکم نیز باید عادلانه رفتار نمود. یکی از شئون اصلی حکومت دینی، شأن اجراست. قوه مجریه به عنوان بازوی اجرای یک حکمرانی خوب باید در اجرای مقررات و قوانین حکومتی به شایستگی عمل نماید و هر امری را در جای مناسب و ویژه خود قرار دهد.

#### ۴. شاخص وحدت ملی

وحدت و اتحاد، همواره از پایه‌های قوام و استواری جامعه بوده است. جامعه‌ای که وحدت و انسجام در آن وجود داشته و چون یک جسم واحد، بین اعضای آن پیوستگی و ارتباط وجود داشته باشد، همواره در برابر دشمنان و تهدیدهای بیرونی، محکم و استوار در جهت رشد و تعالی خویش گام برمی‌دارد؛ اما جامعه‌ای که در آن تشّت و پراکندگی و اختلاف وجود داشته باشد، موانع رشد و اعتلای خود را در درون خویش پرورش داده، در نهایت با یک ضربه و تهاجم بیرونی دچار تهدید و فروپاشی می‌شود. بدیهی است مقولۀ وحدت و اتحاد، یکی از ضرورت‌های هر جامعه محسوب می‌گردد (قایدان، ۱۳۸۶).

در حکمرانی خوب اسلامی، وحدت ملی با معیار دینی و الهی در جامعه محقق می‌شود. در حکمرانی خوب اسلامی، وحدت از جایگاه مهمی برخوردار است و همه آحاد ملت و شهروندان، برادران دینی و ایمانی همدیگر هستند و شکستن عقد اخوت و برادری جایز نمی‌باشد. به طور کلی آیاتی که در قرآن کریم در مورد وحدت آمده است به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- آیاتی که به وحدت امر نموده است، از جمله آیه ۱۰۳ آل عمران
- آیاتی که از تفرقه و اختلاف نهی می‌کند، از جمله آیه ۱۰۵ آل عمران
- آیاتی که مؤمنان را برادر خطاب نموده و بر روحیه برادری در جامعه و امت اسلامی تأکید می‌کند، از جمله آیه ۱۰ حجرات

#### ۵. شاخص شفافیت

منظور از شفافیت این است که اطلاعات لازم به آگاهی مردم رسانده شود و آنان در جریان انجام کارهای حکومت قرار بگیرند؛ به عبارت دیگر، شفافیت یعنی، همه تصمیمات مقامات و نهادهای دولتی باید معلوم و شفاف باشد به گونه‌ای که مردم از آنچه حکومت انجام می‌دهد، آگاه باشند (محمد جواد ارسطا و مهدیه سادات مستقیمی، ۱۳۹۲). از این رو، این مفهوم بر موجودیت سازوکارهایی برای تضمین دسترسی عامه مردم به فراگرد تصمیم‌گیری مبتنی است (پور عزت و همکاران، ۱۳۸۹).

موضوع شفافیت یکی از موضوعات مهمی است که در سخنان و سیره حکمرانی امیرالمؤمنین (ع) به وضوح قابل مشاهده است. از آنجا که در اندیشه علوی، مردم نقش مهمی در حکمرانی دارند، لذا حق دارند بر روند اجرای امور در چهارچوب مبانی و احکام اسلامی نظارت کنند و مقدمه این نقش مردم، شفافیت اعمال و کردار و تصمیم‌گیری‌های حکومت است؛ بنابراین تا زمانی که شاخص شفافیت محقق نشود، مردم نمی‌توانند به درستی نقش نظارتی خود را بر اعمال و کردار حکومت انجام دهند. بدین سان؛ شفافیت یکی از شاخص‌های مهم حکمرانی خوب در اسلام محسوب می‌شود.

امام علی (ع) با توجه به این شاخص، می‌فرماید: «بدانید، حقی که شما بر عهده من دارید این است که چیزی را از شما مخفی ندارم، جز اسرار جنگ را و کاری را بی مشورت شما نکنم، جز اجرای حکم خدا. حقی را که از آن شماست از موعد خود به تأخیر نیفکنم و تا به انجامش نرسانم از پای ننشینم و حق شما را به تساوی دهم» (نهج البلاغه، خطبه ۵۰).

#### ۶. شاخص اظهار نظر و پاسخگویی

مفهوم پاسخگویی یعنی حساب پس دادن در مورد امور محول شده به مقام دولتی و کارکنان اداری. به عبارت دیگر، کارمند دولت در قبال عملکرد خود باید پاسخگو باشد (ارسطا و مستقیمی، ۱۳۹۲). بنابراین؛ تمامی سازمان‌ها و بخش‌های دولتی، حتی بخش‌های خصوصی و نهادهای مدنی نیز بایستی نسبت به عامه مردم و ذینفعان خود و خلاصه در قبال آن دسته از افرادی که بر روی تصمیمات و اجرای آن‌ها تأثیرگذار است، پاسخگو باشند (مقیمی، و اعلائی اردکانی، ۱۳۸۸).

از منظر مکتب اسلام، حکمرانی خوب، نظامی پاسخگو و مسؤول در برابر مطالبات مردم است و از حیث سیره سیاسی و شیوه زمامداری نیز از طرفداران و سیاستگذاران واقعی مقولۀ پاسخگویی بحساب می‌آید. اسلام، مردم را به پرسشگری از کارگزاران و بیان مطالبات مشروع

خود تشویق می کند و ایجاد زمینه های آن را به عنوان یکی از مهم ترین و زیربنایی ترین روش ها برای تحقق کارآمدی حکومت دینی یک ضرورت شرعی و یک لازم عقلانی می شمرد. باتوجه به این شاخص، حکمرانی خوب عبارت است از؛ یک نظام سیاسی مبتنی بر اظهار نظر مردم در قبال سیاست های دولت و پاسخگویی دولتی ها در مقابل مطالبات بحق مردم. رسول گرامی اسلام (ص) در این ارتباط می فرماید: «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة» (دیلمی، ۲۱۴۱ ق). سیره سیاسی زمامداران اسلامی از جمله رسول گرامی اسلام (ص) و امیرالمؤمنین (ع) نمونه های روشن این حقیقت هستند که در حکومت دینی، پاسخگویی یک اصل مهم، اساسی و پذیرفته شده است. پاسخگویی حکومت نبوی به شیوه تقسیم غنائم در جنگ حنین و نیز در صلح حدیبیه، پاسخگویی حکومت علوی در ماجرای حکمیت و پاسخگویی حکومت امام حسن مجتبی (ع) در باب صلح با معاویه از جمله نمونه های بارز و صریح مقوله پاسخگویی در حکمرانی خوب اسلامی به حساب می آید که جای هیچ شک و تردیدی را باقی نمی گذارد.

از سایر شاخص ها می توان مواردی نظیر اتصاف به ایمان، تقوا، معنویت و اخلاق محوری در حکمرانی، افزایش سطح بصیرت دینی، آگاهی سیاسی، علم، فناوری و پژوهش، حاکمیت دین، عقل و قانون در جامعه، مشارکت و مردمسالاری دینی و نظارت مردمی و نهادی در حکمرانی، مشورت پذیری و تصمیم گیری منطقی با اتکال به خدا، شایسته سالاری، مسئولیت پذیری، پاسخگویی و شفافیت، امانتداری، وفای به عهد و مبارزه با فساد، انصاف، برادری و عدالت محوری فضایی، قومی، نژادی و مذهبی، تأمین استقلال، آزادی، امنیت و استکبارستیزی همراه با عزت ملی و در نهایت تعاون و همکاری، تأمین رفاه عمومی و خدمترسانی همراه با وحدت نام برد.

### نتیجه گیری

حکمرانی به معنای اداره و تنظیم امور جامعه به رابطه میان شهروندان و حکومت کنندگان مرتبط می شود در واقع، فرآیندها و نهادها و کارگزارانی که تصمیمات مقتضی را اتخاذ و اقتدار حاکمیتی را در یک کشور اعمال می کنند به نوعی حکمرانی انجام می دهند. به هر حال، نظریه و رویکرد حکمرانی در مکاتب، اندیشه ها و ایدئولوژی های سیاسی مختلفی مورد بحث و مذاقه قرار گرفته و هر کدام با اهداف، منظورها و ویژگی ها و مولفه های خاص خود به تشریح و تبیین آن پرداخته اند. در این میان دو پارادایم و دیدگاه مهم در عصر کنونی در تقابل با یکدیگر و با رویکردی متفاوت به امر حکمرانی نظر دارند، یکی مکتب دموکراسی و دیگری مکتب تئوکراسی؛ رویکرد اول با محوریت انسان و دیدگاه دوم با خدا محوری به تبیین مباحث خود می پردازند. مکتب انسان محور غربی در قالب اندیشه سیاسی دموکراسی با هدف داشتن دنیایی خوب، حکمرانی خوب را پیشنهاد می کند که در نهایت فراهم کردن رفاه حداکثری در این دنیا بر افراد یک جامعه هدف آن است.

به تعبیر دقیق تر خاستگاه و منشأ اصلی اندیشه حکمرانی خوب، اقتصاد و توسعه اقتصادی است. اصل قضیه از آنجا شروع شد که سیاست های توسعه ای بانک جهانی در برخی کشورها جواب نداد و بامشکل روبه رو شد و نظریه پردازان بانک جهانی، برای حل مشکل، ایده حکمرانی خوب را طرح کردند. از این رو، فلسفه کاپیتالیسم، در پشت پرده این نظریه کاملاً مشهود است و به روشنی میتوان دید که دغدغه اصلی، حل مشکل چرخه اقتصاد جهانی و دنیای سرمایه داری است. به عبارت دیگر، اندیشه حکمرانی خوب بر مفروضات فلسفه کاپیتالیسم استوار است و از این رو، تمام اشکالاتی که بر فلسفه کاپیتالیسم وارد است به نوعی می توان بر این نظریه وارد دانست. اشکال مهم و اساسی کاپیتالیسم این است که اصل و اساس و محور سعادت فردی و اجتماعی را برخورداری هر چه بیشتر از سرمایه و ثروت می داند و رکن اساسی جامعه را اقتصاد و ثروت های مادی تلقی می کند و بهره برداری و لذت بیشتر را به مثابه مصرف بیشتر می داند. روح ایده حکمرانی خوب نیز این است که حکمرانی آنگاه خوب است که به استحکام و تثبیت بنیان های اقتصادی و رفاه مادی جامعه بینجامد حتی اگر بنیان های اخلاقی و ارزشی و هویتی جامعه را نابود کند. این تلقی، به ویژه بر مبنای نگرش اسلامی، دارای اشکالات جدی و اساسی است. اما در حکمرانی متعالی که مدنظر اسلام می باشد، خداوند محور تمام مباحث و رشد و تعالی مادی و معنوی انسان هدف اصلی در این نوع حکمرانی است. به تعبیر دقیق تر در ارزش گذاری دو مدل یاده شده ما مسلمانان نگرش مان فراتر از اخلاق و انسانیت، نگرش دینی و به طور خاص، رویکرد اسلامی است. از این رو، صرفاً به دنبال تحقق جامعه ای اخلاقی نیستیم، بلکه آرمان ما تحقق ارزش های اسلامی و جامعه ای مبتنی بر آن است. حکمرانی نیز از منظر ما آنگاه خوب است که به بسط و گسترش و تثبیت باورها و ارزش های اسلامی بینجامد و در آن مسیر حرکت کند. از این رو، توسعه ای که فقط به بهبود رفاه مادی و اقتصادی منجر شود مطلوب اسلام نیست. این در حالی است که چارچوب حکمرانی خوب، در ارزیابی وضعیت حکمرانی و رتبه بندی کشورها هیچ توجهی نسبت به دین و ارزش

های دینی ندارد. حکمرانی متعالی ضمن آن که برخی شاخص‌های الگوی غربی در آن وجود دارد به صورت کامل‌تر به شاخص‌های دیگری نظیر؛ عدالت، مردم سالاری دینی، وحدت ملی نیز توجه شده است. بنابراین، حکمرانی متعالی به نظام سیاسی گفته می‌شود که شاخص‌های فوق در آن وجود داشته و نیز اجرا گردد. در جمع بندی می‌توان گفت شاخص‌های حکمرانی خوب از منظر تعالیم اسلامی علاوه بر پوشش شاخص‌های تعریف شده غربی، به لحاظ غنای فرهنگی و ایدئولوژی دارای برتری‌هایی است که در متون غربی یافت نمی‌شود. از طرفی تفاوت‌های عمیقی نیز از حیث مبانی بین دو مدل و دیدگاه عنوان شده به چشم می‌خورد.

### منابع

- آدینه وند، ع.ا. (۱۳۹۱). ارزیابی عملکرد شهرداری‌های هشتگانه شهر اهواز در چهارچوب حکمرانی خوب شهری. پایان‌نامه کارشناس ارشد، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید چمران.
- ارسطو، محمد جواد؛ مستقیمی، مهدیه سادات. (۱۳۹۲). حکمرانی شایسته از منظر قرآن کریم، قم، بیت الاحزان فاطمه (س).
- ارسطو، محمد جواد. (۱۳۷۹). اهتمام به آرای عمومی و دید مردم در نگاه علی (ع). مجله حکومت اسلامی، ش ۱۷.
- پورفرد، مسعود. (۱۳۸۴). مردم سالاری دینی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- پور عزت و همکاران. (۱۳۸۹). رابطه آگاهی شهروندان از حقوق شهروندی با پاسخ‌گویی و شفافیت سازمان‌ها. فصلنامه رفاه اجتماعی، ش ۳۸.
- دیلمی، شیخ حسن، ارشاد القلوب الی الصواب، قم، رضی، ۲۱۴۱ ق.
- سامتی، م. رنجبر، ه. ، محسنی، ف. (۱۳۹۰). تحلیل تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی مطالعه موردی: کشورهای جنوب شرقی آسیا. فصلنامه علمی پژوهشی، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی.
- صفایی پور، م. ، امانپور، س. ف نادری چگنی، ز. (۱۳۹۲). ارزیابی و تحلیل میزان تحقق‌پذیری حکمرانی خوب شهری در شهر خرم‌آباد. فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری چشم‌انداز زاگرس.
- دیندار فرکوش، ب. (۱۳۹۰). بررسی تأثیر نشانگرهای اخلاق رسانه‌ای بر حکمرانی خوب از دیدگاه اساتید دانشگاه‌های آزاد اسلامی منطقه تبریز.
- ساعی، ع. ، کبیری، ا. ، کسرائی، م. س. ، صادقی، ح. (۱۳۹۰). سرمایه اجتماعی و حکمرانی خوب: تحلیل تطبیقی فازی بین کشوری از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸. مسائل اجتماعی ایران.
- کمیجانی، ا. سلاطین، پ. (۱۳۸۹). بررسی تأثیر کیفیت حکمرانی بر رشد اقتصادی در ایران و کشورهای منتخب همسایه (ترکیه و پاکستان). فصلنامه مدیریت.
- محمد تقی مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰، جلد اول و دوم.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه دارالوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- مقیمی، محمد؛ اعلائی اردکانی، مصطفی. (۱۳۸۸). دولت الکترونیک کلید حکمرانی خوب، تهران، عترت نو.
- صاعی، م. (۱۳۸۵). مقاله حکمرانی خوب مفهومی نو در مدیریت دولتی. ماهنامه تدبیر.
- قایدان، اصغر. (۱۳۸۶). اتحاد ملی و انسجام اسلامی در قرآن و سیره نبوی. مطالعات راهبردی بسیج، شماره ۳۴.
- وحیدی منش، حمزه علی. (۱۳۸۴). مقایسه مبانی مردم سالاری دینی و دموکراسی لیبرال، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- نقیسی مفرد، حسام. (۱۳۸۹). حکمرانی مطلوب در پی جهانی شدن حقوق بشر، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
- میدری، احمد و جعفر خیرخواهان (۱۳۸۳). حکمرانی خوب، بنیان توسعه، تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، دفتر بررسی های اقتصادی.
- زارعی، بهادر (۱۳۹۹). حکومت محلی و توسعه ایران، تهران: ستوس.
- حق شناس، علی محمد و همکاران (۱۳۷۹). فرهنگ معاصر هزاره، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۲). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، ویراست دوم، چاپ ششم، تابستان، تهران: سمت.
- قالیباف، محمدباقر (۱۳۹۱). حکومت محلی یا استراتژی توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران، چاپ ششم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- توکلی نیا، جمیله و محمدکاظم شمس پویا (۱۳۹۵). قدرت و حکمروایی شهری، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- پورعزت، علی اصغر (۱۳۹۱). عدالت زبانی، نقطه عطف روایت عدالت در نهج البلاغه، تهران: انتشارات بنیاد نهج البلاغه.
- پورعزت، علی اصغر؛ پاکنوش کیانی و زینب پورعزت (۱۳۹۴). خط مشی گذاری مالی در حکمرانی متعالی از منظر نهج البلاغه، فصلنامه النهج، شماره ۴۶، پاییز، صص ۷۴-۵۱.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۰). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تهامی، سیدمجتبی (۱۳۹۰). امنیت ملی، دکترین، سیاستهای دفاعی و امنیتی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، معاونت فرهنگی (نشر آجا).
- شیروودی، مرتضی و اسماعیل جهانبین کیاده (۱۳۹۳). اندیشه های سیاسی در غرب از اصلاح دینی تا قرن بیستم، مجموعه کتاب های اندیشه و سیاست (۳). چاپ اول، بهار، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، انتشارات زمزم هدایت.
- Kaufmann, D. , Institution, B. , Kraay, A. , Mastruzzi, M. (۲۰۱۰). The Worldwide Governance Indicators: Methodology and Analytical Issues. Global Economy and Development, ۱-۲۹.
- Street, R. (۲۰۱۳). Good Governance in the Public Sector Consultation Draft for an International Framework. ۱-۵۴.
- Leacock, Stephan. (۱۹۲۴). Elements of Political Science, London: Constable.